



Backgrounds and effective factors in the confrontation between Imamiyyah and Ash'ari in the Seljuk era

MohammadAli Saki*  Mahboubeh Sharafi** 

* Ph.D. Student of Islamic History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Yadegar-e-imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Tehran, Iran. Email: mosabroj@gmail.com.

**Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Tehran Central Branch, Tehran, Iran. (Corresponding author) Email: sharafi48@yahoo.com.

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 18 Dece 2022

Received in revised

form: 16 Augu 2022

Accepted: 12 Sept 2022

Published online: 22 Dece 2022

Keywords:

confrontation, Imamiyya,

Ash'arite,

al-Buwayh,

Seljuk,

Abbasid caliphate.

The difference between the Imamiyyah and the Ash'ari and the Abbasid caliphs was a result of the mission that the Seljuqs held for themselves as the supporters of the Sunnah religion and the caliphate against the threats of the Alawites and Shiites. The Imamiyyah considered the Abbasid caliphate illegitimate, and the Ash'ari did not accept the Alevi caliphate and the authority of the Shiite government for the Sunnis. The enmity of the Abbasids with the Shiites caused the officialization of the Sunni religion and the Ash'ari school. Emamiyyah, who saw themselves as a minority in the majority society, their strategy to get out of this crisis was to try for identity, intellectual confrontation, religious formalism and statism in the territorial sphere. The idea and guidance of this strategy was the responsibility of the elders and thinkers of this era. The combination of these factors caused the divergence and conflict between the Imamiyyah and Ash'ari discursive thought, and the two currents used theoretical methods and physical operations in opposition. This research with a historical method based on a descriptive-analytical approach tries to answer the question: What were the factors and effective factors in the conflict between the Imamiyyah and the Ash'ari in the Seljuk era? The findings of the research show that the historical, religious, and political and social factors were the main differences between the Imamiyyah and the Ash'ari and the Abbasid caliphs, which led to the fall of the Boya dynasty, the rise of the Seljuks, and the intensification of theological and religious conflicts common in this era.

Cite this article: Saki, MohammadAli & Sharafi, Mahboubeh (2022). Backgrounds and effective factors in the confrontation between Imamiyyah and Ash'ari in the Seljuk era. *Journal of Historical Researches of Iran and Islam*, vol 16, No31 Pages.376-407.

DOI: 10.22111/JHR.2022.37037.3037



© The Author: Mohammad Ali Saki, & Mahboubeh Sharafi.

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI: 10.22111/JHR.2022.37037.3037



زمینه‌ها و عوامل مؤثر در تقابل امامیه و اشاعره در عصر سلجوقی

محمدعلی ساکی^۱  محبوبه شرفی^۲ 

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، تهران، ایران. mosabroj@gmail.com
۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: sharafi48@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

اختلاف میان امامیه با اشاعره و خلفای عباسی، معلول رسالتی بود که سلجوقیان به‌عنوان حامیان مذهب سنت و خلافت در برابر تهدیدات علویان و شیعیان برای خود قائل بودند. امامیه، خلافت عباسیان را نامشروع می‌دانست، اشاعره هم خلافت علویان و اقتدار حاکمیت شیعه را برای اهل سنت قبول نداشت. عداوت عباسیان با شیعیان، باعث رسمیت مذهب اهل سنت و مکتب اشعری شد، مذهب امامیه هم در این عصر رسمیت نیافت. امامیه که خود را اقلیتی در جامعه اکثریت می‌دید، راهبردشان برای برون‌رفت از این بحران، تلاش برای هویت‌یابی، تقابل فکری، رسمیت مذهبی و دولت‌گرایی در حوزه سرزمینی مشخص بود. اندیشه و هدایت این راهبرد بر عهده بزرگان و اندیشمندان این عصر بود. مجموعه این عوامل، باعث واگرایی و تضاد اندیشه‌گفتمانی امامیه و اشاعره شد و دو جریان از شیوه‌های نظری و عملیات فیزیکی در تقابل استفاده کردند. این تحقیق با روش تاریخی مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که: زمینه‌ها و عوامل مؤثر در تقابل امامیه و اشاعره در عصر سلجوقی چه بوده است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که زمینه‌های تاریخی، اعتقادی و عوامل سیاسی و اجتماعی عمده‌ترین اختلافات امامیه با اشاعره و خلفای عباسی بودند که باعث سقوط آل بویه، ظهور سلجوقیان و تشدید نزاع‌های رایج کلامی و مذهبی در این عصر گردید.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۵/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

واژه‌های کلیدی:

امامیه،
اشاعره،
آل بویه،
سلجوقیان،
خلافت عباسیان.

استناد: ساکی، محمدعلی و شرفی، محبوبه (۱۴۰۱) زمینه‌ها و عوامل مؤثر در تقابل امامیه و اشاعره در عصر سلجوقی، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، دوره ۱۶، شماره ۲ - شماره پیاپی ۳۱، ص ۳۷۶-۴۰۷.

DOI. 10.22111/JHR.2022.37037.3037

© نویسندگان: محمدعلی ساکی و محبوبه شرفی
ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان



مقدمه

قرن چهارم دوره‌ای از کنش و واکنش‌های فرهنگی و مذهبی در جهان اسلام بود و باعث افزایش نزاع‌های رایج فرقه‌ای گردید. تعارضی که میان علویان و عباسیان بر سر مشروعیت خلافت و امامت به وجود آمده بود، باعث تقابل آنان شد. شیعیان همواره از جانب خلفا و حاکمان اسلامی با محدودیت مواجه بودند و از حضور در مناصب کلان سیاسی و فرهنگی محروم بودند. این محدودیت‌ها باعث مهاجرت گروه‌های شیعی به مناطقی که از مرکزیت خلافت عباسی دور بودند و حکومت‌هایی را با اقتدار سیاسی و مذهبی ایجاد نمایند به گونه‌ای که فاطمیان در مصر، حمدانیان در شام، علویان در طبرستان، ادریسیان در مغرب و زیدیه در یمن به جایگاه اجتماعی و سیاسی دست یافتند. با روی کار آمدن آل بویه، مقام معنوی و مادی عباسیان تضعیف شد. آل بویه آیین‌های مذهبی شیعه را احیا و باعث اقتدار تشیع امامیه شد. بنابراین، نام‌گذاری قرن چهارم قمری به قرن تشیع بی‌دلیل نبود (قاضی عبدالجبار معتزله، ۱۴۲۷ ق: ۱ / ۲۱۱). اما این روند با سیاست عباسیان و اشاعره در تعارض بود، خلفای عباسی و اشاعره به دنبال تقابل بودند، اما توان مقابله با شیعیان را نداشتند، زیرا حرکات شیعیان با چتر حمایتی آل بویه همراه بود. آل بویه با فراهم نمودن امکانات علمی و رفاهی و به‌کارگیری وزرای اندیشمند، باعث ترویج فرهنگ و تمدن اسلامی «رنسانس اسلامی» شدند.

در عصر آل بویه، معتزله و شیعیان دارای جایگاه و مرتبه فقهی و کلامی بودند، اما اشاعره موقعیت چندانی نداشت، زیرا آل بویه شیعی و عقل‌گرا بودند. همگرایی آل بویه با امامیه و معتزله برای اشاعره اعلام خطر بود و درصدد مقابله با حکومت آل بویه برآمدند. لذا تقابل با آل بویه رنگ شیعی گرفت، زیرا اشاعره پیش‌بینی کرده بودند که شیعیان و آل بویه، خلافت عباسی را براندازد و خلفای علوی را جایگزین عباسیان نماید. اشاعره بر این باور بودند که حکومت آل بویه باعث ترویج شعایر امامیه و روند حکومت‌های بعدی شیعی را تسهیل خواهد نمود که تحقق این امر برای خلفا و اشاعره یک تهدید بود. با تضعیف آل بویه و به قدرت رسیدن سلجوقیان، نزاع فرقه‌ای و مذهبی تداوم یافت. عصر سلجوقیان، شروع دوران تعقیب و آزار امامیه و اسماعیلیه توسط اهل سنت بود. در مقابل، امامیه با تلاش عبدالجلیل قزوینی و ابن شهر آشوب در راستای تقریب مذاهب و دفاع از

شیعه، کتاب‌های النقض و مثالب النواصب را تألیف کردند. در آغاز حکومت سلاجقه، امامیه از صحنه سیاسی کنار زده شد و کندی، وزیر طغرل، امامیه را مورد لعن قرار داد، اما از زمان ملکشاه، سیاستی توأم با سعه صدر نسبت به امامیه در پیش گرفتند. نیاز به انطباق یا تبدیل رفتار باعث شد تا سلجوقیان از دبیران حکومت‌های پیشین، مانند نظام‌الملک بهره ببرند. نظام‌الملک با تأسیس مدارس نظامیه، قسمت عمده‌ای از درآمدهای حکومتی را صرف ترویج فقه شافعی و اقتدار مکتب اشعری در مدارس نظامیه نمود. از اهداف مدارس، پیوند میان خلافت، مذهب شافعی و مسلک اشعری و عکس‌العملی در برابر روند روبه رشد آموزش‌های شیعی در ایران و فاطمیان مصر بود.

خلفای عباسی آرای اعتقادی اشاعره را به‌زور بر مسلمانان تحمیل کردند و نماینده اکثریت مذهب اهل سنت شد. جانب‌داری سلجوقیان از اشاعره برای راضی کردن جمعیتی که حامی آنان بود، انجام گرفت. مکتب اشعری رسمیت یافت، اما مذهب امامیه به علت نپرداختن مبالغی به خلیفه، رسمیت نیافت (بارانی، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۶). امامیه، خلافت عباسی را نامشروع دانست، اشاعره هم رسمیت خود را از عباسیان گرفته بود. تقابل امامیه و اشاعره علاوه بر انگیزه‌های تاریخی و اعتقادی، انگیزه سیاسی و اجتماعی هم داشت، اما عمده‌ترین اختلاف آنان مباحث تاریخی و اعتقادی بود. امامیه برای برون‌رفت از بحران، به دنبال اقتدار هویت اجتماعی و مذهبی بود تا بتواند در سایه آن، آزادانه اندیشه‌های مذهبی خود را ترویج نماید. راهبرد تقابلی امامیه استفاده از شیوه‌های اندیشه‌ای و با رویکرد مهاجرت، دعوت، تقیه، مناظره، تألیف آثار و ردیه نویسی بود. اشاعره هم با شیوه نظری و عملیات فیزیکی و با رویکرد تغییر ترکیب جمعیتی شیعیان و تأسیس مدارس به تقابل پرداختند. بر اساس رهیافت محققان در این حوزه، می‌توان پیشینه را در دو دسته توصیف نمود: دسته اول، تحقیقاتی است که سیر اجمالی در مکاتب امامیه و اشاعره داشته‌اند: محمد ابو زهره اثری با عنوان تاریخ مذاهب اسلامی تألیف نموده و اصول و اعتقادات امامیه و اشاعره را بررسی کرده است. اسعد شیخ‌الاسلامی کتابی با عنوان سیری اجمالی در اندیشه‌های کلامی معتزله و اشاعره دارد که بیشتر روایتی اجمالی از علم کلام و تطبیق نظریات معتزله و اشاعره است. عثمان بکار، اثری با عنوان تاریخ و فلسفه علوم اسلامی دارد و اصول مکاتب اسلامی را نقد نموده است. محمدرضا بارانی،

کتابی با عنوان بررسی تاریخی تعامل فکری و سیاسی امامیه با فرقه‌های معتزله، حنابله و اشاعره دارد که تحقیقی جامع از مکاتب و مذاهب ارائه نموده است. کوهسار نظری در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «با موضوع بررسی همگرایی و واگرایی اشاعره، حنابله و معتزله در دوره سلجوقی» به مقایسه نظریات علمای اشاعره و معتزله پرداخته و اختلافات و اشتراکات آنان را بررسی نموده است.

دسته دوم، تحقیقاتی که به بررسی و احوال شخصیت‌های امامیه و اشاعره پرداخته‌اند. هاشم معروف الحسنی، کتابی با عنوان شیعه در برابر معتزله و اشاعره نوشته که بیشتر ناظر بر نظرات فقهی اندیشمندان مکاتب است. حسین صابری با تألیف تاریخ فرق اسلامی به نقش علمای امامیه و اشاعره در تحولات اندیشه‌ای پرداخته. رضا برنجکار، کتابی با عنوان فرق و مذاهب اسلامی دارد که به کارکرد اندیشمندان اشاعره و امامیه اشاره دارد. رسول رضوی با تألیف تاریخ کلام امامیه به نقش اندیشه‌وران فقهی حوزه‌ها و تحولات کلام امامیه پرداخته است. این تحقیق با نگاهی متفاوت از مطالعات پیشین به واکاوی زمینه‌ها و عوامل مؤثر در تقابل امامیه و اشاعره در ابعاد تاریخی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی پرداخته است. منظور از زمینه‌ها، اصول و فروعی است که بسترساز اختلافات و تشدید آن گردیده و متقدم بر عوامل هستند. منظور از عوامل، علما، آثار و اندیشه‌هایی است که در دفاع از اصول و اعتقادات مذاهب، در گذر تاریخی پدید آمد. تقابل به این مفهوم که در گذر تاریخی، عوامل و زمینه‌هایی باعث واگرایی و جدال مکاتب اسلامی شد و وحدت آن‌ها را تضعیف نمود که ناظر بر جدال کلامی، تألیف آثار، ردیه نویسی، مهاجرت، تقیه و مواجهه فیزیکی بود.

اوضاع سیاسی و مذهبی عصر سلجوقی

پیش از روی کار آمدن سلجوقیان، خلیفه در سلطه آل بویه قرار داشت و از سویی، فاطمیان مصر با گسترش دعوت، نفوذ خویش را به بغداد رسانده بودند. در چنین موقعیتی که خلافت عباسیان در حال فروپاشی بود از طغرل سلجوقی درخواست کمک کردند. طغرل با حمله به بغداد و از میان بردن حکومت آل بویه و دفع خطر خلافت فاطمیان با شکست ارسالان بساسیری، خلافت نیمه‌جان عباسی را احیا و مذهب سنت را ترویج داد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۳/۵۸۶۶-۵۸۶۷). دوره حکومت سلجوقیان (۵۹۰-۴۴۷ ق) که مصادف با دوره چهارم خلافت عباسیان بود با خلافت القائم آغاز شد

(استانلی لین پول، ۱۳۸۹: ۱۲). سلجوقیان، احترام دینی خلفاء را رعایت می‌کردند، چراکه خود، حنفی مذهب بودند و متناسب با اقتدار دینی از آنان تجلیل کردند (طوقوش، ۱۳۸۳: ۲۹). در آغاز حکومت سلاجقه، امامیه از صحنه سیاسی کنار زده شد و کندی، وزیر طغرل دستور داد تا در منابر، شیعیان را لعن کنند، اما در زمان ملکشاه، سیاستی توأم با سعه‌صدر نسبت به امامیه در پیش گرفتند با این وجود، نظام‌الملک در سیاست‌نامه خواستار اخراج همه شیعیان از مناصب دولتی شد (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۱۳۹). اما تشیع که اعتقادی مجاز برای یک اقلیت تحت قدرت سلاجقه بود، افزایش یافت (هاینس هالم، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۲۰) و اندیشمندانی چون فضل بن حسن طبرسی (م: ۵۴۸ ق)، عبدالجلیل قزوینی (م: ۵۸۵ ق) و ابن‌شهرآشوب، آثار ارزشمندی در راستای بقاء و ترویج امامیه تألیف کردند (همان، ۱۲۱).

در عصر سلجوقی، علمای اشعری با تشکیل حلقه‌های درس و تألیف آثار به تبلیغ پرداختند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۵۵/۷). نهادهای حکومتی و مذهبی به هم نزدیک شدند، اما مرزبندی میان وظایف دقیق‌تر از گذشته بود. در مسائل ارشاد شرعی، خلیفه قدرت و مرجع عالی باقی ماند و از زمانی که خلیفه دعوی قدرت سلطان را تصویب می‌کرد و به آن اعتبار شرعی می‌داد، وظیفه عمده وی به انجام عبادت و رهبری دینی مربوط بود (صادقی، ۱۳۹۷: ۱۴۵). در دوره القائم تضاد بین خلفای حنبلی، سلاطین حنفی و وزرای شافعی، بغداد را به آشوب کشاند (قربان نژاد، ۱۳۹۹: ۲۲۱). رواج درگیری مذهبی در آن عصر، معلول رسالتی بود که سلاطین سلجوقی برای خود به‌عنوان حامیان مذهب سنت در برابر تهدیدات شیعه قائل بودند (فروزانی، ۱۳۹۴: ۳۷۶). دوره سلاجقه را عصر مناقشات فرقه‌های مذهبی نام نهاده‌اند و کلیه امور سیاسی و اجتماعی تحت‌الشعاع مذهب قرار داشت (آزاد ارمکی، ۱۳۹۲: ۲۵۵). تأسیس مدارس نظامیه، عکس‌العملی در برابر روند روبه رشد آموزش‌های شیعی در ایران و فاطمیان مصر بود (شهیدی پاک، ۱۸۵)، و مکاتب اشاعره، کرامیه، ماتریدیه، شیعه و تصوف به‌عنوان مکاتب فعال بودند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۵۵/۷).

از پیامدهای حکومت سلجوقیان می‌توان به بازبانی قدرت خلافت عباسی، گسترش نظام اقطاع‌داری و اتابکی، سخت‌گیری بر معتزله و شیعه (الحسنی، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۵)، رسمیت مذاهب اهل سنت،

تأسیس مدارس نظامیه و ترویج مکتب اشاعره اشاره نمود (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۷۲۶ / ۲). با گذشت زمان، سلاجقه دچار اختلافات درونی شدند و همگرایی با عباسیان و اشاعره کاهش یافت. شیعیان از این فرصت برای وحدت خود استفاده نمودند (رضوی، ۱۳۹۶: ۳۱۳). در سال ۵۳۸ ق، سلطان مسعود بن محمد (م: ۵۴۷ ق)، از سلاطین سلجوقی دستور داد تا اشعریان را بر منابر مساجد خلیفه در بغداد لعن کنند (ابن جوزی، ۱۰ / ۱۰۶). پس از دو سال، اصول ضد اشعری در همدان رسماً تأیید و به اطلاع عموم رسید (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۶۸). آخرین سلطان سلجوقی، طغرل سوم (م: ۵۹۰ ق) بود که دوره او به تنفر از اشعریان مشهور شد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۵۹/۲۲-۱۶۰). او دبیران اشعری را لعن می‌کرد، خونشان را مباح دانست و زوال دولت سلجوقی را ناشی از ستمی دانست که دبیران دانش‌آموخته مدارس نظامیه بر مردم روا داشتند (الراوندی، ۱۳۶۴: ۳۲-۳۳).

تشیع امامی و راهبرد اندیشه‌وران فقهی و فرهنگی در تقابل

بنیاد آموزه‌های امامی بر امامت بوده و تجلیات امامت در واقعه غدیر نهفته است، اما به دلیل واقعیات سیاسی پس از رحلت پیامبر (ص) و ممانعت از روی کار آمدن علی (ع)، شکل‌گیری سیاسی تشیع پدید آمد. پس از قتل عثمان، جنبش طرفداران علی (ع) با نام شیعه علی شکل گرفت، اما پس از وفات امام صادق (ع)، شیعیان اسماعیلیه، واقفیه، زیدیه و با تداوم آموزه‌های نص، تشیع دوازده‌امامی شکل گرفتند (قادری، ۱۳۹۱: ۴۶-۵۰). امامیه، به وجوب امامت، عصمت و نص برای ائمه (ع) معتقدند، پس هر کس که این سه اصل را باور داشته باشد، امامی است (سید مرتضی، ۱۴۱۳ ق: ۲۹۶). نظام سیاسی شیعه بر محور امامت است و شخص امام برترین فرد جامعه اسلامی و افضل است (قادری، ۱۳۹۱: ۴۲). امامیه به اثبات و دفاع از آموزه‌های علم کلام به‌روش اهل بیت (ع) می‌پردازد و در آن بر کاربرد عقل و نقل در مسائل اعتقادی تأکید دارد (بوهلال، ۱۳۹۴: ۱۳۹). امامیه، امامت را ریاست عامه مسلمانان در امور دین و دنیا به نیابت از پیامبر (ص) می‌داند (مشکور، ۱۳۸۷: ۶۷)، و برای ترویج مذهب با ایجاد مدارس و تربیت مترجمان برای ترجمه آثار، مفسران برای تفسیر و عالمان برای تألیف و مباحثات فقهی اقدام کردند (نصر، ۱۳۵۹: ۶۲). تأسیس مدارس مذهبی و تربیت طالبان علم و قاریان قرآن برای امامیه از اهمیت زیادی برخوردار بود (Tritton, A. 1947: 113). با تأسیس مدارس و حضور متکلمین امامیه در کوفه، بغداد، قم و ری زمینه ترویج

معارف اعتقادی آنان فراهم شد. تدوین کلام امامیه، زمینه‌ساز تولید اندیشه و نظریه‌پردازی در آن مدارس شد (حسینی زاده خضرآباد، ۱۳۹۶: ۵۶-۶۰). احمد بن اشعری، شیخ صدوق، شیخ کلینی، علمای خاندان نوبختی، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، سید رضی و عبدالجلیل قزوینی رازی و تألیف کتب اربعه که از منابع فقهی امامیه هستند، نقش اساسی در تحولات کلام امامیه داشتند (نجاشی، رجال، ۳۱). بقاء و ترویج امامیه در برابر رقبا، مرهون روحانیت، اندیشمندان دینی و حوزه‌های علمیه (مدارس) بود:

شیخ مفید (م: ۴۱۳ ه. ق) نخستین مفسر مکتب «اصالت عقل» بود که نظر خود را در جانب‌داری از روش کلامی و اعتقادی اظهار داشت (ابن جوزی، المنتظر، ۲۳۷/۷). او از زمینه‌سازان کلامی شیعه محسوب می‌شود و با متکلمان مکاتب دیگر، مناظرات کلامی داشت (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۵۹). شخصیت علمی او با توجه به آثار و شاگردانش تعیین‌کننده مرتبه فقهی اوست که در قرون بعد هم اثرگذار بود (حلی، ۱۴۱۷ ق: ۲۴۸). سید رضی، سید مرتضی، نجاشی، شیخ طوسی و... که سرآمدان فقه و کلام امامیه هستند از شاگردان مفید بودند (طوسی، ۱۴۰۴ ق: ۲۳۸-۲۳۹). گرایش مفید به عقل‌گرایی باعث شد تا قواعد اصول و فقه امامیه را واکاوی و متحول سازد. مفید نخستین بار فقه مقارن (تطبیقی) را پدید آورد تا تعامل با سایر فرقه‌ها را ایجاد نماید (مفید ۱۴۱۴ ق: ۱۷ و ۷۳). از آثار او: المقنعه، الافصاح، النقص علی ابن عباد فی الامامه، تصحیح الاعتقادات، اوایل المقالات است. تبیین دیدگاه شیعه در مناظرات او بسیار برجسته بود تا جایی که به علت تعصب ورزی بعضی حنابله و اشاعره، شیخ مفید دو بار از بغداد تبعید و مجدداً بازگردانده شد (انصاری، قمی، ۱۴۱۳ ق: جزء ۱). وی تمایز میان امامیه و دیگر مسلمانان را با نام دارالایمان بیان می‌کند. دارالایمان مناطقی بود که امامیه در آن غلبه داشت (شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق: ۱۱۷).

سید مرتضی (م: ۴۳۶ ق) پس از شیخ مفید ریاست حوزه علمیه امامیه در بغداد را به عهده گرفت (امین، اعیان الشیعه، ۱۴۰۶ ق: ۲۱۳/۸). او عقل‌گرا بود و با کتاب امالی از اعتقادات شیعی در برابر اشاعره و غلاة دفاع کرد (مسعودی، ۱۳۸۴: ۳۲). در کتاب الکافی فی الامامه و النقص علی کتاب المغنی للقاضی عبدالجبار که از کُتب کلامی شیعه است، بسیاری از مطاعن و اعتراضات عبدالجبار

را پاسخ داد (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۱/۳۶۵). وی نقابت علویان، امارت حج و ریاست دیوان مظالم را به عهده داشت (ذهبی، ۱۹۸۴ م: ۳/۱۸۳). سید مرتضی تلاش زیادی نمود تا مذهب امامیه را در خلافت عباسی، رسمی نماید، اما به دلیل همراهی نکردن شیعیان در پرداخت مبالغی به خلیفه، موفق به این کار نشد (بارانی، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۶). وی با تألیف کتاب الذریعه، علم اصول را به صورت مستقل از کلام مطرح نمود و با عدم قبول حجیت خبر واحد با اشاعره مخالفت نمود (سید مرتضی، الذریعه ۱۳۴۶: ۱/۲۸۴).

شیخ طوسی (م: ۴۶۰ ق) پس از سید مرتضی بر مسند زعامت شیعیان قرار گرفت (موسوی، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۹) و آوازه علم طوسی به خلیفه القائم (۴۲۲-۴۶۷ ق) رسید و تدریس کلام در بغداد را به او واگذار نمود. کتاب الاستبصار و تهذیب الاحکام از آثار اوست. وی در مخالفت با اشاعره می‌گوید: به دلیل طعن مخالفان بر امامیه که تفریح فروع نمی‌کنند و فقط به تبیین احکام منصوص می‌پردازند، کتاب المبسوط را نوشتم تا بدانند امامیه با احادیث خود می‌تواند مسائل را استنباط کند و نیاز به قیاس ندارد (طوسی، المبسوط، ۱۳۷۸ ق: ۲/۱). او نخستین عالمی است که با تألیف المبسوط، فقه امامیه را وارد مرحله جدیدی کرد (حلبی، ۱۳۹۲: ۲۵۶ و ۲۵۹). در دوره شیخ طوسی اختلافات القائم با آل بویه شدت یافت و خلیفه، پنهانی طغرل سلجوقی را به انقراض آل بویه تشویق کرد. سلجوقیان در سال ۴۴۷ ق، وارد بغداد شدند و حکومت آل بویه را منقرض کردند و خلافت عباسی را نجات دادند (عقلانی، ۱۴۰۶ ق: ۵/۱۳۵). از آن زمان، سخت‌گیری بر شیعیان فزونی یافت و کرسی کلام طوسی، حسادت علمای سنی را برانگیخت، به گونه‌ای که کتابخانه و منزل شیخ طوسی و سید مرتضی را آتش زدند، پس از آن، شیخ به نجف مهاجرت نمود و مدرسه‌ای بنا کرد که بعدها از مجامع مهم دینی امامیه شد و شاگردان زیادی تربیت کرد (ابن جوزی، ۱۳۸۵ ق: ۸/۱۷۹). طوسی نجف را مرکز علمی دینی قرار داد و نخستین تفسیر شیعی قرآن البیان فی تفسیر القرآن را تألیف کرد (حلبی، ۱۳۹۲: ۲۵۶ و ۲۵۹). هجرت طوسی به نجف، منشأ تحولاتی در فقه و کلام امامیه شد.

ابوعلی طوسی، فرزند شیخ طوسی با تألیف کُتب الامالی و المرشد الی السبیل المتعبد، چراغ مدرسه علمی شیعه را در عصر سلجوقی روشن نگه داشت (رازی، ۱۴۲۲ ق: ۷). ابواسحاق ابراهیم نوبختی

با تألیف الیاقوت فی علم الکلام با کلام نفسی اشاعره مخالفت نموده و باعث ترویج کلام شیعه شد (جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۳۱۲-۳۱۵). ابوصلاح حَلَبی که نزد شیخ طوسی علم آموخت و پس از فراگیری علوم به حلب بازگشت و به تدریس کلام شیعه پرداخت. مهم‌ترین اثر وی تقریب المعارف است (شبییری، ۱۴۱۳ ق: ۱۴۶). سدیدالدین حمصی از عالمان جریان‌ساز پس از شیخ طوسی است که در کلام و فقه امامیه دانش گسترده‌ای داشت (دوانی، ۱۳۷۸: ۷۳-۷۵). المنقذ من التقليد و المرشد الی التوحید از تألیفات اوست (تهرانی، ۱۴۰۸ ق: ۲۲۲/۴). عبدالجلیل قزوینی از عالمان عقلگرا شیعی که نسبت به آرا و دیدگاه‌های علمای شیعه و دیگر فرق آگاهی داشت، با تألیف التقض تلاش زیادی در دفاع از فقه امامیه و همگرایی با سایر فرق انجام داد (ده پهلوان، ۱۳۹۸: ۴۸-۴۹).

اشاعره از شکل‌گیری تا مشروعیت‌بخشی و جریان‌گرایی

ابوالحسن اشعری در سال ۲۶۰ ق، در بصره متولد شد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۱۲/۲۰). تا ۴۰ سالگی از فعالان مکتب معتزله بود ولی از معتزله کناره گرفت و مکتب جدیدی پایه‌گذاری کرد که در انتساب به وی، اشعری خوانده شد (ابن جوزی، ۱۳۸۵ ق: ۶ / ۳۳۳). وی در سال ۳۲۴ ق در بغداد درگذشت (خطیب بغدادی، ۱۳۵۰ ق: ۱۱ / ۳۴۶). رسالت نظریه پردازی اشعری نه‌تنها گذشته خلافت اهل سنت را توجیه می‌کند، بلکه سعی دارد بنیان آن را در برابر آسیب‌های حال و آینده استوار سازد (میرموسوی، ۱۳۹۳: ۷۳). او اندیشه سیاسی اهل سنت را به‌گونه‌ای در توجیه گذشته گرفتار نمود که مردم را به بازگشت مستمر در مجادلات تاریخی فرا می‌خواند (جابری، ۱۹۹۴ م: ۱۱۱). اشعری، امامت را یکی از احکام شریعت می‌داند که وجوب آن از راه سمع دانسته می‌شود و با دلیل عقلی می‌توان به آن پی برد. او بیعت و قرارداد را تنها راه تعیین امام معرفی می‌کند (ابن فورک، ۲۰۰۵ م: ۱۸۸). بنابر نظر اشعری استفاده از عقل در فهم و تأیید شرع یک ضرورت است نه ضلالت، اما استفاده از عقل مطلق نیست، بلکه باید مقید به نص باشد و گر نه عقل به بیراهه می‌رود. در صورت تعارض عقل و نقل، اشعری جانب نقل را می‌گیرد و معتقد است که عقل باید تابع نص باشد. او در عمل به این میانه روی مقید نیست، گاهی عقل‌گرایانه و گاهی نقل‌گرایانه طی مسیر می‌کند (مقریزی، ۱۹۹۶ م: ۲ / ۳۵۸). آثار بیانگر آن است که نظام اشعری بیشتر در پیوند

با فقه شافعی و تا حدودی متأثر از افکار حنبلی بود (حلبی، ۱۳۹۲: ۴۴). عواملی که باعث پیروزی کلام اشعری شد، عبارتند از: ایجاد شرایط سیاسی و اجتماعی، اعتدال روش اشعری، حمایت خلفای عباسی از کلام اشعری، پیروان سرشناس و افراط برخی از معتزله در مباحث عقلی بود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۷: ۲۲۴).

پس از اشعری، پیروانش به تبیین اندیشه‌های او پرداختند و بیشتر از دیگر مکاتب، پیروانی را جذب کرد (بوهلال، ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۴۶). نقش بزرگان و اندیشمندی که باعث استمرار جریان اشعری شدند: نظام‌الملک سیاست‌مدار و فقیهی شافعی بود که در عصر سلجوقی وزارت را به عهده گرفت، مدارس نظامیه را تأسیس و با تألیف سیاست‌نامه باعث ترویج اشاعره شد (آنتونی بلک، ۱۹۳۶ م: ۱۴۳-۱۴۴). از اهداف مدارس نظامیه، تربیت دبیران برای اداره امور دیوانی، پیوند میان حکومت و مکتب اشعری، جلوگیری از رواج تشیع در ایران و دور کردن آنها از مرکز خلافت و تقویت مذهب سنت بود (شهیدی پاک، ۱۳۹۵: ۳۵). لذا فقه شافعی و کلام اشعری در برنامه آموزشی نظامیه گنجانده شد (tibawi, A.L, 1961: 3/ 236). ابوبکر تمیمی قیروانی از علمای اشاعره در نظامیه بغداد مدرس کلام بود (ذهبی، ۱۴۰۴ ق: ۱/ ۴۶۷). ابن فورک اصفهانی صاحب کتاب مشکل الحدیث و مدرس کلام اشعری در نظامیه بود (ذهبی، ۱۹۸۴ م: ۳/ ۹۷). عبدالقاهر بغدادی در کتاب اصول الدین با چهره‌ای متعادل دیدگاه اهل سنت را فراروی می‌گذارد و گزارشگر خوبی برای اندیشه‌های اشعری بود (بدوی، ۱۳۷۴: ۷۲۲). بغدادی، اندیشه اشعری را به سوی نظام مندی هدایت نمود، تصوف و کلام اشعری را به هم نزدیک ساخت (بغدادی، ۱۳۸۸: ۲۱۰). تألیفات بغدادی، الناصح والمنصوح، الفرق بین الفرق که از منابع کلامی اهل سنت هستند (بدوی، ۶۸۵-۶۸۷) و نقش زیادی در ترویج اشاعره داشت.

ابوالمعالی جوینی (م: ۴۸۷ ق) از بنیان‌گذاران نظام آموزشی نظامیه به‌شمار می‌آید و تأثیر اندیشه فقهی او سال‌ها بر مدارس نظامیه ادامه داشت (ابن اثیر، ۱۹۸۹ م: ۶/ ۲۹۸). جوینی با تألیف البرهان فی اصول الفقه، الارشاد فی اصول الفقه، مغیث الخلق فی اختیار الحق، اصول حاکم بر نظامیه‌ها را مشخص کرد (ابن خلکان، ۱۹۹۷ م: ۲/ ۸۰). جوینی اولین عالمی است که روش فقهی براساس مکتب اشعری را تأسیس کرد و شرح آن در کتاب الارشاد فی الاصول الاعتقاد آمده (الفاخوری،

۱۳۸۲: ۱۵۶). جوینی رابطه میان اشعری به‌عنوان مکتبی کلامی و شافعییت به‌عنوان مذهبی فقهی را تحکیم بخشید (صبحی، فی علم الکلام، ۱۹۸۵ م: ۱۱۵ و ۱۴۷) و به اندیشه اشعری رنگ عقلی داد. امام محمد غزالی (م: ۵۰۵ ق) و تفکرات او نقطه محوری در تحولات جریان اشعری است که با تدریس و تألیف کتب در ترویج جریان اشعری اثرگذار بود. وی دو اقدام در راستای کلام اشعری انجام داد: تعیین چهارچوبی برای مسائل کلامی که در کتاب احیاء علوم الدین تبیین شده و سامان دادن تصوف و پیوند آن با کلام اشعری بود (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۵۲۰-۵۲۱، شرفی، ۱۴۰۰ ش: ۵۳). او در کتاب کشف اسرار الباطنیه و اخبار القرامطه (بدوی، مؤلفات الغزالی، ۱۰-۱۷)، عقاید شیعیان را با تکیه بر اسماعیلیه محکوم کرد.

عبدالکریم شهرستانی با تألیف آثار کلامی به تبیین کلام و تربیت علمای اشعری اقدام نمود. تألیفات او در علم کلام عبارتند از: نهاییه الاقدام فی علم الکلام، المناهج و البیان، المضارعه، تلخیص الاقسام لمذاهب الانام است، اما کتابی که شهرت زیاد به او داده کتاب الملل والنحل است (شلی نعمانی، ۱۳۸۶: ۵۳). فخر رازی در فلسفه و کلام صاحب‌نظر بود و آثاری چون، التفسیر الکبیر، المحصول، المباحث المشرقیه، محصل افکار المتقدمین والمتأخرین، شرح القانون و... می‌باشد (زرکان، ۱۹۶۳ م، ۲۷-۳۶). ابن تومرت مغربی مدتی در بغداد نزد عالمان اشعری درس خواند و مسلک اشعری اختیار کرد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵ / ۲۳۷-۲۳۸). قیام او تحت‌تأثیر افکار غزالی آغاز شد و به اوج خود رسید (ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق: ۱۲ / ۱۸۶). وی به مغرب بازگشت و در اواخر قرن پنجم، دولت موحدین را تأسیس و مکتب اشعری را ترویج نمود و در چهارچوب اندیشه اشعری، افکاری نو در مغرب و سیسیل ارائه کرد (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۵ / ۲۳۵-۲۳۸).

تبیین ابعاد تقابل

عصر غزنوی و سلجوقی، شروع تعقیب و آزار امامیه و اسماعیلیه توسط اهل سنت بود و امامیه ناگزیر به تقیه شدند (پطروشفسکی، ۱۳۵۴ ش: ۲۷۸-۲۸۴). در عصر سلاجقه، سه اندیشه فکری عقلگرا، نقلگرا و تصوف هر کدام طرفدارانی داشتند که از آنان حمایت می‌کردند (سیف‌اللهی، ۱۳۸۸: ۳۵-۳۶). اما عواملی که در اختلافات مذاهب و مکاتب اسلامی مؤثر بود، عوامل برون دینی

مانند اهداف سیاسی- اجتماعی و عوامل درون دینی مانند عوامل فکری و کلامی یا تفسیر متفاوت از دین بود (صابری، ۱۳۹۱: ۲۱-۳۰). با ظهور سلجوقیان سنی مذهب، اختلاف مکاتب در زمینه خلافت، حکومت و مباحث دینی شدت یافت. به‌گونه‌ای که اندیشمندان و پیروان مکاتب در دفاع، بقاء و گسترش آرا خود مبارزه می‌کردند و مخالفان خود را کافر، فاسق و... خواندند. خلفا و سلاطین به نظرات مذهبی موافق با خود گرایش داشتند و سایر مکاتب در حاشیه بودند. گرایش سلجوقیان به نفع اهل سنت، باعث تقیه برخی از پیروان امامیه شد (میکل و لوران، ۱۳۸۱: ۱۱۶). در عصر سلاجقه، نزاع‌های کهنه شیعه و سنی شدت یافت (ابن اثیر، ۱۴۰۸ ق: ۹/۴۹۴). اهل سنت و اشاعره کوشیدند تا آتش تقابل میان اهل سنت و شیعیان شعله‌ور بماند تا از نضج و گسترش شیعه بکاهند. تألیف کتاب بعض فضایح الروافض شهاب الدین شافعی، مصداق تقابل کلامی اشاعره است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ ق: ۳/۱۳۰). در مقابل، عبدالجلیل قزوینی با تألیف النقض و ابن شهر آشوب با تألیف مطالب النواصب، رویکرد هم‌گرایانه با اهل سنت و در دفاع از امامیه داشتند (عقلانی، ۱۹۹۵ م: ۳۱۰/۵).

سلجوقیان، زمینه‌ساز اقتدار شافعیان اشعری مسلک شدند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱۵/۵) و با حمایت اهل سنت و خلافت در سال ۴۴۸ ق، به بغداد حمله کردند و بخش زیادی از آثار مکتب امامیه را از بین بردند، مراکز مذهبی و مسکونی تخریب و به محله کرخ دستور دادند تا اذان سحرگاهان بگویند: «الصلاه خیر من النوم» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۱۷/۲۲ و ۳۶۰). در این عصر، دو بینش فکری و کلامی وجود داشت، یکی در تأمین مشروعیت بخشی خلافت عباسیان بود، مانند مکاتب اهل سنت و اشاعره و دیگری مخالف با خلافت، مانند شیعیان بودند (بارتولد، ۱۳۶۶: ۲/۱۰۹). از برخوردهای تشنجی این دو جریان، وجود ردیه‌های اشاعره بر ضد را فضه و شیعیان بود (صفدی، ۱۳۷/۲۰). اشاعره از راه مناظره، گفتگو، ردیه نویسی و عملیات فیزیکی به تقابل با امامیه پرداختند (بارانی، ۳۷۸). برخورد باقلانی و شیخ مفید از شواهد تاریخی تقابل است که در کتاب رساله فی الرد علی البقلانی، شیخ مفید منعکس است (جعفری و دیگران، ۲۹۷). کتاب مشکل الحدیث ابن فورک در رد معتزله و شیعیان نگاشته شد (ابن فورک، ۱۹۸۵ م: ۳۸).

غزالی با ردیه بر نظریه امام معصوم، عناد خود را با این نظریه اعلام داشت و در کتاب فضایح الباطنیه، همه فرقه‌های شیعه را کافر قلمداد کرد (شهیدی پاک، ۱۳۹۵: ۴۵). سپاه سلجوقی در سال ۴۴۸ ق، با حمایت حنابله و اشاعره، ابوعبدالله بن جلاب یکی از مشایخ شیعه که در عقاید خود پایداری می‌کرد را به‌دار آویخت (ابن جوزی، ۱۴۱۵ ق: ۸/۱۷۸). حنابله و اشاعره به خانه شیخ طوسی و سید مرتضی حمله کردند و کتابخانه‌ها را آتش زدند (ابن اثیر، ۱۴۰۸ ق: ۶/۱۹۸). نظام‌الملک با یک قاعده کلی می‌گوید: در همه جهان، دو مذهب حنفی و شافعی راست دینی است و بقیه مذاهب گمراهی است (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۱۱۵) و در صورت ضعف خلافت، شیعیان با تهدید فیزیکی، خروج خواهند کرد و از طرفی به‌عنوان بد مذهبی و بدعت‌گذاری، باعث فساد در دین و خلافت می‌شوند (همان، ۱۱۵ و ۲۲۷). در سال ۴۹۶ ق، ابوالمظفر خجندی شافعی مذهب، توسط یکی از شیعیان به قتل رسید (ابن جوزی، ۱۳۷/۹). لذا تقابل میان اهل سنت و شیعیان در نابسامانی‌های اجتماعی و مذهبی و تحولات قرن ششم از بغداد تا هرات مؤثر بود.

زمینه‌های تاریخی تقابل

پس از جنگ صفین، سخت‌گیری بر شیعیان توسط امویان شدت یافت و سب علی (ع) به صورت یک سنت متداول درآمد تا آنکه در زمان عمر بن عبدالعزیز خاتمه یافت (سیوطی، ۱۹۹۷ م: ۲۴۳). سخت‌گیری بر علویان ادامه داشت و اصطلاح «ترابی» برای شیعیان شایع شد (طوقوش، ۱۳۹۲: ۳۰). پس از شهادت امام حسین (ع) احساسات شیعیان، علیه امویان شعله ور شد (طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ۳۰۱-۳۰۷/۵) و نزاع‌های اجتماعی گسترش یافت (طبری، ۱۳۶۲: ۱/۲۳۴۷). ظلم و نابرابری امویان باعث افول آنان و ظهور عباسیان شد. عباسیان از دو جهت وامدار علویان بودند، از جهت که خلافت را از ابوهاشم تحویل گرفتند و در بُعد دیگر از وجهه علویان استفاده کردند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۵ ق: ۱۴۸). عباسیان معتقد بودند که ابوهاشم فرزند محمد بن حنفیه، حق امامت خود را به ابوعبدالله عباسی تفویض نموده و آنها وارث علویان هستند (الفاخوری، ۱۳۹۳: ۱۶۷). عباسیان در اوایل رابطه حسنه‌ای با علویان داشتند، اما از زمان خلافت منصور روابط تیره شد، او علویان را مانع پیشبرد اهداف خود دانست. نخستین علویان که در مقابل عباسیان در

سال ۱۴۵ ق، قیام کردند، محمد بن عبدالله بن حسن و برادرش ابراهیم بن عبدالله بن حسن از نوادگان امام حسن (ع) بودند، اما این قیام سرکوب شد (طوقوش، ۱۳۸۳: ۴۸-۶۵).

پس از مرگ مهدی در سال ۱۶۹ ق، خلافت به هادی رسید و حسین بن علی بن حسن در مدینه قیام کرد و در وادی فحّ از نواحی مکه مورد حمله نیروهای عباسی قرار گرفت و شهید شد و به «شهید فحّ» مشهور شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۵ ق: ۳۶۶). کسانی که از واقعه فحّ زنده ماندند، ادریس بن عبدالله و یحیی بن عبدالله از نوادگان امام حسن (ع) بودند. ادریس به مغرب مهاجرت نمود و نخستین حکومت ادریسیان شیعی را در سال ۱۷۲ ق پایه‌گذاری نمود. یحیی بن عبدالله (م: ۱۷۶ ق) هم روی به شرق آورد و در منطقه دیلم تحت حمایت حاکم آنجا به مبارزه با عباسیان پرداخت (مستوفی، ۱۳۶۲: ۳۰۵)، پس از مدتی میان یحیی و هارون الرشید صلح برقرار شد، اما هارون با حيله او را زندانی کرد تا درگذشت (طبری، ۱۳۶۲: ۸/۲۴۷ و ۳۰۵). حرکت یحیی زمینه هجرت شیعیان زیدیه را به طبرستان فراهم نمود به گونه‌ای که حسن بن زید در سال ۲۵۰ ق، حکومت علویان طبرستان را بنیاد نهاد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۹، و مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۳۰). با استمرار خلافت عباسیان، در سال ۲۳۲ ق، متوکل به خلافت رسید. او اماکن مذهبی امامیه در عراق را تخریب کرد و با رسمیت مذهب اهل سنت، پیروان شیعه را مورد تعقیب قرار داد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۷/۵۵). متوکل در سال ۲۴۷ ق، به والی مصر دستور داد تا فرزندان ابوطالب را از مصر به عراق و سپس به مدینه تبعید کند. با خلافت منتصر (م: ۲۴۸ ق)، علویان از اسب‌سواری، ملک‌داری و مسافرت به نقاط دیگر ممنوع شدند و اگر کسی بر علویان اقامه دعوی می‌کرد، قول مدعی، بدون آوردن گواه پذیرفته می‌شد (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ۱۳۹۳: ۸۴۷).

با روی کار آمدن آل بویه در سال ۳۳۴ ق، راه برای استحکام درونی و بیرونی امامیه هموار شد (هاینس هالم، ۱۳۸۹: ۹۶) و با برپایی شعایر شیعی، اختلاف حنبله و اشاعره با امامیه شدت گرفت (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۳۷۸-۳۸۰). در سال ۳۵۱ ق به دستور آل بویه «سَب صحابه» بر دیوار مساجد بغداد نوشته شد (ابوالفداء، ۱۱۰/۱). در سال ۳۵۲ ق، با هدایت آل بویه و برای نخستین بار، عاشورا در بغداد برپا گردید و دسته‌های عزاداری شکل گرفت (شیبی، ۱۳۵۹: ۴۳). معزالدوله در سال ۳۵۳ ق روز عاشورا عزای عمومی اعلام نمود و از مردم خواست که با پوشیدن لباس سیاه،

غم و اندوه خود را نشان دهند (ابن خلدون، ۳/ ۴۲۵). اهل سنت، پس از برگزاری عاشورا برای مصعب بن زبیر مراسم عزاداری برگزار کردند (ابن جوزی، ۷/ ۲۰۶). معزالدوله در سال ۳۵۲ ق دستور داد تا روز غدیر خم در بغداد جشن برپا گردد (ابن خلدون، ۳/ ۱۳۶۳؛ و صادقی گندمانی، ۱۴۰۰ ش: ۱۹۲). در سال ۳۸۹ ق روز برپایی جشن غدیر، گروهی از حنابله و اشاعره در تقابل با شیعیان اقدام به برپایی جشن «یوم الغار» نمودند (ابن او عماد حنبلی، بی تا: ۳/ ۱۳۰). آل بویه به زیارت قبور ائمه (ع) و اماکن مقدسه توجه داشتند و برای اظهار ارادت به امامان اقدام به بازسازی قبور ائمه نمودند و سنت زیارت را ترویج کردند (مرعشی، ۱۳۶۱: ۶۷ و پاتریشیا کرد ۱۳۸۹: ۲۱۲). القادر (م: ۴۲۲ ق)، برای حل اختلافات مذهبی دخالت کرد و سندی بنام «الاعتقاد القادریه» با امضای فقهای سنی صادر و در آن، مکتب اشعری به عنوان مکتب رسمی اعلان شد و مخالفان با آن را کافر شمرد (آدام متر، ۱۳۸۸: ۲۳۵-۲۳۶) و مذهب شیعه نادیده گرفته شد (الحسنی، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۵). القادر بحث در آموزه‌های شیعی و معتزله را ممنوع و مباحثات کلامی را تعطیل نمود (آنتونی بلک، ۱۳۸۵: ۱۳۰-۱۲۹).

با تضعیف آل بویه و حاکمیت غزنویان در شرق، محمود غزنوی با همدستی القادر و تحریک اشاعره به سِند و مولتان که تحت نفوذ اسماعیلیه و امامیه بود، حمله کرد و شیعیان را از آنجا راند (فرای، ۱۳۶۳: ۱۴/ ۱۵۶-۱۵۵). در این زمان، ری یکی از مراکز اصلی و فرهنگی امامیه و زبیده بود و تعدادی از علمای امامیه در این شهر سکونت داشتند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۹۴). غزنویان با حمله به ری، آن را از تصرف شیعیان خارج نمودند، مراکز مذهبی و مسکونی را تخریب و بسیاری از شیعیان را به جرم باطنی گری به دار آویخت (ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق: ۱۵/ ۱۹۶). هدف غزنویان، نابودی آثار علمی و اعتقادی شیعی در ری بود، زیرا کتابخانه‌ها را آتش زدند و بخشی از آثار را هم به خراسان انتقال دادند (اشپولر، ۱۳۴۹: ۲/ ۲۱۱). محمود غزنوی می گفت: من بهر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان و قرمطی می جویم و آنچه یافت آید، بردار می کشند و... (راوندی، ۱۳۷۸: ۲۶۰/۹). فرخی سیستانی در تمجید از او می گوید:

مُلک ری از قرمطیان بستدی
میل تو اکنون به منا و صفاست.

قرمطی چندان کشی کز خونشان تا چند سال چشمه‌های خون شود در بادیه ریگ مسیل
(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵ ش: ۱۹ و ۲۲۱).

در سال ۴۲۲ ق، حسنک وزیر که مذهب شیعه داشت [با اغراض سیاسی] به جرم قرمطی گری به دستور غزنویان به‌دار آویخته شد (بیهقی، ۱۳۹۴: ۱/ ۲۲۸-۲۳۶).

زمینه‌های اعتقادی تقابل

اشعریان بیشتر تمایل به مباحث نقلی و حدیث داشتند و کمتر به مسائل فلسفی و عقلی می‌پرداختند. امامیه ضمن رعایت نقل و روایت معتبر عقلگرا بودند (صابری، ۱۳۹۱: ۲۱۱)، و نوع تفسیر آنها در اصول و فروع دینی متفاوت بود:

۱. توحید: اشعری معتقد است که تکلیف مالا یطاق ولو در امری محال بر خداوند جایز است، خداوند افعال را خلق کرده و آدمی آن را کسب می‌کند (اشعری، ۱۳۹۷ ق: ۲۵-۲۶). او می‌گوید، افعال مخلوق خداوند است و اختیار کسب آنها با بندگان است (اشعری، ۱۹۸۰ م: ۳۳۰-۳۳۳). اشاعره ادعا دارند که صفات خداوند، قدیم و زائد بر ذات اوست (الحسنی، ۱۳۸۸: ۲۳۳). از منظر اشاعره، صفات الهی معانی قدیم و قائم به ذات هستند (اشعری، ۱۳۹۷ ق: ۳۹). امامیه معتقدند چنین عقیده‌ای به‌معنای احتیاج خداوند به‌غیر است (رضوی، ۳۵۳). امامیه می‌گوید: صفات خداوند عین ذات اوست (همان، ۲۳۶). اشاعره می‌گویند، حسن و قبح جمعی بوده و هر چه خداوند به آن امر کند، حَسَن و هر چه را نهی کند، قَبیح است. امامیه این دیدگاه را خلاف بداهت دانسته و اثبات می‌کنند که حُسن و قُبُح، عقلی است (الحسنی، ۱۳۸۸: ۲۶۳-۲۶۶).

۲. رؤیت خداوند: اشاعره به رؤیت خدا در آخرت معتقدند، زیرا در قرآن آمده است «وَجُوهَ یَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ* الی ربها ناظره». آنها معتقدند هر موجودی دیده شود، پس، خداوند هم موجود است، پس صحیح است که دیده شود (اشعری، ۱۹۸۰ م: ۷۹-۸۲). ابوالحسن اشعری، رؤیت خداوند را جزء ارکان مذهب اشاعره قرار داد و معتقد بود که رؤیت خداوند عقلاً جایز است (اشعری، ۱۳۹۸ ق: ۳۹). امامیه به‌استناد سوره انعام آیه ۱۰۳ که: «لَا تَدْرُکُہُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ یَدْرُکُ الْاَبْصَارَ» نظریه رؤیت خداوند را رد می‌کند (حلی، ۱۹۸۲ م: ۴۷). امامیه اتفاق نظر دارند که خداوند نه در دنیا و نه در آخرت دیده نمی‌شود (الحسنی، ۱۳۸۸: ۲۳۷-۲۳۸).

۳. قرآن: اشعری می‌گوید، قرآن کلام است، مخلوق و حادث نیست. او اعتقاد دارد کسی که به خلق قرآن اعتقاد داشته‌باشد کافر است (اشعری، ۱۹۹۱ م: ۲۶). اشاعره می‌گفتند که قرآن قدیم است و غیر مخلوق (احمدیان، ۱۳۹۲: ۱۰۲-۱۰۳)، ولی حروف و کلمات و اصوات، مخلوق و جاویدند (ابوزهره، ۱۳۹۳: ۱۵۷). امامیه خلق قرآن را براساس نظر امامان، حادث می‌دانند (جزایری، ۱/۳۵۲-۳۵۳) و معتقدند که قرآن مخلوق نیست، بلکه کلام وحی و تنزیل خداست (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۱۲۲/۶). استدلال امامیه در مورد تنزیل قرآن به‌استناد سوره الحاقه، آیه ۴۰ و ۴۳ می‌باشد.

۴. عدل: اشاعره، معتقدند از آن جهت که خداوند، مالک هستی است، ظلم در مورد او تصور نمی‌شود، هر کاری را که انجام دهد عین عدل است و معتقد به اصلی بنام عدل نمی‌باشند (ایجی، ۱۳۲۵ ق: ۴۱۸/۴). اشعریان می‌گویند عدل بر خداوند ضروری نیست (شبلی نعمانی، ۱۳۸۵: ۱۸). شیعه معتقد است خداوند از هر نقصی به‌دور است و عدل مطلق را برای او اثبات می‌کند، به این بیان که خداوند از تمام صور تشبیه و تمام انواع ظلم منزّه است (کورانی عاملی، ۱۳۹۲: ۲۶۴). امامیه می‌گوید: خداوند ما را به عدل امر فرموده و خود با چیزی فراتر از آن یعنی فضل با ما رفتار می‌کند (شیخ صدوق، ۱۴۱۴ ق: ۶۹). امامیه معتقدند عدل الهی به‌معنای منزّه بودن خدا از ارتکاب افعال قبیح و امر به واجبات و لزوم انجام دادن کارهای نیکوست (سید مرتضی، ۱۴۱۴ ق: ۸۳). امامیه می‌گوید، خداوند برای بندگان تا هنگامی که مکلفند کاری جز اصلاح برای دین و دنیایشان نمی‌کند و آنان را از چیزی که برایشان شایسته است محروم نمی‌کند (شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق: ۵۹-۶۰).

۵. نبوت: اشاعره معتقدند عقل، حُسن و قُبْح را درک نمی‌کند و در احکام خود مستقل نیست، و جوب ارسال رُسل را منحصر به‌طریق نقل می‌دانند (الحسنی، ۱۳۸۸: ۲۷۲). امامیه می‌گوید خداوند الطاف بسیاری برای انسان در عالم تکوین و تشریح دارد، اما یکی از الطاف خداوند در عالم تشریح برای هدایت انسان‌ها ارسال رُسل و انزال کتاب است (امینیان، ۱۳۸۳: ۷۹-۸۱). بنابر این، لطف و احسان رسولان از بزرگ‌ترین عنایات الهیه است که بر بشر ارزانی داشته‌است. امامیه معتقدند رسولان تأیید کننده عقل هستند، زیرا رسولان حجت ظاهری‌اند و عقل حجت باطنی است. اگر چه عقل در تشخیص حُسن و قُبْح برخی اشیا مستقل است، اما در تشخیص کلی عاجز است، رسولان در این

امر به عقل کمک می‌کنند (همان، به نقل از تجرید الاعتقاد). علاوه بر این، تکالیف سمعی در راه واجبات عقلی، لطف است و واجبات سمعی جز با فرستادن پیامبران تحقق نمی‌یابند (الحسنی، ۱۳۸۸: ۲۷۱-۲۷۲).

امامت: اشاعره، امامت را جزء فروع دین و در حد یک مسئولیت ظاهری و ریاست حکومتی که شکل دینی داشته، قبول دارند و معتقدند که انتخاب امام با خبرگان مردم یا اهل حل و عقد است (قوشچی، بی‌تا: ۴۷۲). اشاعره حاکمیت خلفا را شرعی و همکاری با آنها را جایز شمرده‌اند (بارانی، ۱۳۹۲: ۳۵۱). امامیه می‌گوید: امامت مانند مصالح عمومی نیست که به رأی مردم واگذار شود، بلکه امامت اساس دین است که هیچ پیامبری نمی‌تواند از آن غافل بوده یا به امتش واگذار نماید (ابوزهرة، ۱۳۹۳: ۵۹-۶۰). امامیه وجود امام را از مقومات دین می‌داند، یعنی اموری که بدان قائم است و با عدم عصمت او دین از تغییر و تبدیل مصون نتواند بود (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۶۴۰/۱). امامیه، امامت را از ارکان دین می‌داند و اعتقاد به امام، جزئی از ایمان است و تعیین امام بر عهده پیامبر (ص) است (الفاخوری، ۱۳۹۳: ۱۱۳). امامیه جایگاه امامت را همسان با جایگاه پیامبر (ص) و برای هدایت انسان‌ها در نظر گرفته (سید مرتضی، ۱۴۰۵ ق: ۳/۲۴۳) و کار امام را نیابت از پیامبر (ص) در تنفیذ احکام شریعت، اقامه حدود، حفظ شریعت و تأدیب مردم می‌داند (شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق: ۷۳). اشعری می‌گوید امام جز به اتفاق و اختیار امت ثابت نگردد و نص و تعیین صحیح نیست، زیرا اگر نصی بر امامت کسی وجود داشت پنهان نمی‌ماند. چون نصی وجود نداشت، مسلمانان در سقیفه بر خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) اتفاق نمودند (اشعری، ۱۳۹۷ ق: ۲۵۷-۲۵۸). امامیه، امامت را از اصول دین و در کنار نبوت می‌داند، اشاعره، امامت را از اصول دین به حساب نمی‌آورد (اشعری، ۱۳۹۷ ق: ۹/۱). اشاعره معتقدند که پیامبر (ص) دین را به‌طور کامل ارائه نموده و نیازی نیست که امام آن را کامل نماید (ابن‌عساکر، ۱۳۴۷ ق: ۱/۱۵۴). اشاعره، ضرورت عقلی امامت را منکرند و معتقدند نصب امام به حکم شرع است نه به حکم عقل. امامیه هم دلایل شرعی اقامه کرده و هم براهین عقلی، اما ادعای اصلی آنان ضرورت عقلی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۱۳۲ و ۱۳۸).

۷. عصمت: اشاعره گناهان کبیره و صغیره به‌جز کفر و دروغ را بر پیامبران روا دانسته‌اند، زیرا جواز دروغ منجر به ابطال رسالت آنان می‌شود. امامیه اعتقاد به عصمت همه پیامبران و امامان را واجب می‌داند. امامیه می‌گوید: پیامبران از همه گناهان کوچک و بزرگ، سهو و خطا که به مردم دست می‌دهد، چه پیش از بعثت و چه پس از آن به‌دور هستند (ایجی، ۱۳۲۵ ق: ۴/۲۶۵). امامیه پیامبران را از گناهان کبیره و صغیره ای که موجب خوار شدن فاعل آن است معصوم می‌داند (مفید، ۱۴۱۴ ق: ۳۰).

۸. معاد: اصل معاد مورد تصدیق همه فرقه‌های اسلامی است، اما در فروع آن با هم اختلاف نظر دارند. اشاعره مسأله حسن و قبح عقلی را قبول ندارند، ولی امامیه معتقدند که خداوند در آخرت مطیع را صواب داده و عاصی را عذاب می‌دهد (حلی، ۱۴۱۰ ق: ۸۴).
 ۹. جبر و اختیار: اهل حدیث معتقدند که همه افعال را خداوند انجام می‌دهد و انسان در کارهایش مجبور است. اشعری با طرح نظریه خلق و کسب، سعی در تثبیت قول آنها داشت، اما فرار از جبر داشت، ولی خود و پیروانش نتوانستند نتایج آن را استنتاج نمایند. اشعری اعتقاد داشت که تمام افعال از سوی خداوند خلق می‌شود و انسان آن را کسب و مجبور به انجام آن است. امامیه می‌گوید: طبق عقیده اشاعره خداوند نفوذ به الله خودش کُفر را در انسان خلق می‌کند و سپس او را به‌خاطر کاری که نکرده عذاب می‌دهد (همان، ۶۷). شیعه می‌گوید: لا جبر ولا تفویض، بل امر بین الاخرین (کلینی، ۱۳۸۸: ۱/۱۶۰).

۱۰. تقیه: این مفهوم در میان شیعیان که در اقلیت بودند وجود داشته و متکلمان امامیه بدان توجه داشته‌اند. به‌استناد فقه امامیه، تقیه در حکومت ظالمان واجب است و هر کس آن را ترک کند با مذهب امامیه مخالفت نموده است (حیدری بهنوئی، ۱۳۸۱: ۳۱). اشاعره تقیه را جایز نمی‌دانند (محمود، ۱۴۰۶ ق: ۹۱)، امامیه آن را واجب می‌داند (ابن بابویه، ۱۴۱۸ ق: ۵۱) و آن را نوعی خود نگهداری و دین نگهداری در برابر دشمن و امری فطری و واجب می‌داند (قائمی، ۱۳۷۷: ۲۹).

عوامل سیاسی تقابل

پس از رحلت پیامبر (ص) در تاریخ اسلام اندیشه‌هایی به وجود آمد و مفاهیم خلافت و امامت با باری سیاسی و اعتقادی دست‌مایه نظریه پردازی متکلمان شد (قادری، ۱۳۹۱: ۴۶-۵۰). اختلافات مسلمین دارای سه ریشه اصلی بود: نخست بر سر جانشینی پیامبر (ص) که امت اسلامی به دو جامعه شیعه و سنی تقسیم شد. دومین اختلاف مسلمانان در اصول اعتقادی بود که باعث پیدایش مذاهب کلامی مانند مرجئه، معتزله و اشاعره گردید. سومین اختلاف در احکام و فروع دین، مانند مذاهب اربعه اهل سنت بود (الحسنی، ۱۳۸۸: ۷). پس از خلفای راشدین، امویان به حکومت رسیدند، اما به خاطر عصبیت عربی و خودخواهی، قوانین اسلامی اجرا نشد (ممتحن، ۱۳۷۵: ۱۸۸). در این دوره، شیعیان مصونیت نداشتند به گونه‌ای که معاویه بخشنامه‌ای برای حکام صادر کرد و گفت: از ذمه من بری است کسی که در باره ابوتراب فضیلتی نقل کند. سپس دستور داد در منابر، علی و اهل بیت او را سب کردند و از شیعیان علی هرگز شهادت برای موضوعی را نپذیرند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۴/۶۳ و سیوطی، ۱۹۹۷ م: ۲۴۳). ظلم امویان باعث قیام‌هایی علیه آنان شد که قیام امام حسین (ع)، قیام توابین، قیام مختار و قیام یزید از مهم‌ترین آنها بودند.

عباسیان که با شعار الرضا من آل محمد و حمایت ایرانیان، خلافت امویان را شکست دادند با علویان همکاری داشتند، اما پس از تثبیت خلافت از آنها فاصله گرفتند (طبری، ۱۳۶۲: ۷/۴۲۶-۴۲۶). منصور عباسی تصمیم به حذف علویان گرفت و علویان هم به مبارزه پرداختند به گونه‌ای که محمدبن عبدالله و ابراهیم بن عبدالله از نوادگان امام حسن (ع)، علیه عباسیان قیام کردند (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۳۱۵). در آن زمان امام صادق (ع)، خلافت عباسیان را غاصبانه می‌دانست و با سیاست تقیه و حفظ شیعه به مبارزه پرداخت (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ۱۱۰). در عصر آل بویه، تقابل اشاعره رنگ شیعی داشت، زیرا اشاعره پیش بینی کرده بودند که آل بویه، خلافت عباسی را براندازد. اتحاد آل بویه، امامیه و معتزله برای اشاعره اعلان خطر بود، لذا به تقابل پرداختند (بارانی، ۱۳۹۲: ۳۸۳).

سقوط آل بویه، تضعیف معتزله، فروپاشی ائتلاف شیعه و ظهور سلاجقه باعث تشدید نزاع‌های فرقه‌ای و ایجاد نوعی شکاف اجتماعی شد که زمینه و عوامل تقابل را تشدید نمود (ده پهلوان، ۱۳۹۸: ۴۸-۴۹). سلاجقه برای رضایت اهل سنت و با شعار احیای خلافت عباسی دو شیوه را همزمان شروع کردند: اول، با فتح ری، اصفهان و بغداد که پایتخت‌های آل بویه بودند به تخریب

مراکز شیعیان پرداخته و باعث تغییر ترکیب جمعیتی شدند. دوم، برای نیل به اهداف خود نیازمند ساختار آموزشی بودند که با ایجاد مدارس از اساتید سنی بهره بردند (صفا، ۱۳۷۸: ۲/۲۴۷). سلجوقیان در سال ۴۴۸ ق، یکی از مشایخ شیعه که در عقاید خود پایداری می‌کرد به‌دار آویختند (ابن جوزی، ۱۴۱۵ ق: ۸/۱۷۸). اهل سنت به خانه شیخ طوسی حمله کردند و آن را آتش زدند (ابن اثیر، ۱۴۰۸ ق: ۶/۱۹۸). حمله حنابله و اشاعره به منازل سید مرتضی و شیخ طوسی و تخریب کتابخانه‌های آنان از شدیدترین حملات علیه علمای امامیه بود (ابن جوزی، ۱۳۸۵ ق: ۸/۱۷۹). اشاعره تسلط هر متغلب را به‌عنوان اطاعت از اولی‌الامر پذیرفته، اما امامیه با اعتقاد به امام معصوم و منصوص آن را حفظ کرد (آدام متز، ۱۳۸۸: ۹۴). همداستانی شیعه و معتزله درباره شرایط معنوی سلطان، مخالف نظر اشعریان بود و به همین علت، سلاطین از مکتب اشعری حمایت کردند (راوندی، ۱۳۷۸: ۹/۲۱۷).

اشعری در مورد حاکم جائز می‌گوید: برخی به‌استناد اجماع مسلمین، یزید را امام خود و بیعت او را درست دانسته‌اند و تنها حسین بن علی [ع] برخی امور را بر او خرده گرفت. گروهی دیگر از مسلمانان او را امام و قیام حسین [ع] اشتباه دانسته‌اند و گروهی او را امام نمی‌پندارند. به نظر اشعری، قیام علیه حاکم جائز روا نیست (اشعری، ۱۹۸۰ ق: ۱/۴۷۱ و ۳۱). نظام‌الملک هرچند با تسامح با امامیه رفتار کرد، اما شدت عمل زیادی نسبت به شیعیان داشت، چنانکه در سیاست‌نامه می‌نویسد... این سگ‌ها از نهفته بیرون آیند و بر این دولت خروج کنند و دعوی شیعت کنند و قوت ایشان بیشتر از خرمینان باشند، به‌قول، دعوی مسلمانی کنند، ولیکن، به معنی، فعل کافران دارند و دین محمد (ص) را هیچ دشمنی بتر از ایشان نیست و ملک خداوند را هیچ خصمی از ایشان شوم‌تر نیست... (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۲۵۴-۲۵۵).

عوامل اجتماعی تقابل (اقلیت جمعیتی)

دیدگاه نظام‌الملک در سیاست‌نامه و عملکرد سلجوقیان بیانگر رویکرد مخالفت با فرقه‌های شیعی و به نفع اشاعره و مذاهب فقهی سازگار با آنان بود (فروزانی، ۱۳۹۴: ۳۹۳-۴۰۲). با رسمیت مذاهب اهل سنت و مکتب اشعری، شیعیان خواهان به رسمیت شناختن هویت مذهبی خود بودند (صادقی،

۱۳۹۴: ۳۲۱)، چرا که امامیه اقلیتی تحت قدرت سلاجقه بود (هاینس هالم، ۱۳۸۹: ۱۲۰). بنابر این، جامعه‌ای که در آن دسته بندی‌های مذهبی پدید آید، برخی ناهنجاری‌ها در آن بروز خواهد کرد. گروه اکثریت بر گروه اقلیت لقب‌هایی می‌نهد یا عقاید و فرهنگ آنان را به سخره می‌گیرند که خوشایند گروه اقلیت نیست (احسانی، ۱۳۹۲: ۳۳۳). امامیه، خلافت عباسیان را نامشروع دانست و خلفای عباسی با رد عقاید شیعی، کتاب‌های آنان را نابود و صاحبانشان را آزار می‌دادند، به‌گونه‌ای که امامیه مجبور به تقیه و پنهان کردن آثار مکتوب خود شد (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۱۲۶/۱). عباسیان با پذیرفتن شهادت شیعیان و محرومیت از مناصب حکومتی بر آنان فشار آوردند تا منزوی و منزلت اجتماعی آنها کاهش یابد (احسانی، ۱۳۹۲: ۳۵۱) و عنوان رافضی و خشبی را برای آنان رایج کردند (طوسی، ۱۳۴۸: ۳۱۲). مخالفان امامیه تلاش می‌کردند تا با تشابه‌هایی که میان ملاحظه و امامیه در برخی از اعتقادات وجود داشت، آن‌ها را رد کنند، اما اندیشمندان امامیه تلاش کردند تا تفاوت امامیه با اسماعیلیه را برای جامعه و حکمرانان آشکار سازند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸ ش: ۴۲۴-۴۳۴). جانب‌داری سلجوقیان از اشاعره و محدثان به‌خاطر مباحث دینی نبود، بلکه برای راضی کردن جمعیتی که حامی حنبله و اشاعره بود، انجام گرفت (الحسنی، ۱۳۸۸: ۱۸۴). بنابر این، امامیه در این دوره نیازمند تبیین یک راهبرد فکری بود، چرا که خود را اقلیتی در جامعه اکثریت می‌دید (حسینی زاده خضرآباد، ۱۳۹۶: ۳۱۲).

نتایج پژوهش

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، رسمیت مذاهب اهل سنت و مکتب اشعری توسط خلفای عباسی، باعث اتحاد آنها شد، زیرا عباسیان از روی کار آمدن خلفای علوی و حکومت‌های شیعی احساس نگرانی می‌کردند. افزایش اقتدار عباسیان، زمینه تضعیف آل بویه را فراهم نمود. با سقوط آل بویه، معتزله تضعیف، ائتلاف شیعی فرو پاشید و ظهور سلجوقیان باعث ایجاد نوعی شکاف اجتماعی شد که زمینه و عوامل تقابل را تشدید نمود. حکومت سلاجقه منجر به همگرایی سلطنت، خلافت و مکتب اهل سنت شد و مناقشات فرقه‌ای رایج شد. رواج درگیری‌های فرقه‌ای معلول رسالتی بود که سلجوقیان به‌عنوان حامیان خلافت عباسی در برابر تهدیدات علویان و شیعیان برای خود قائل بودند، به‌گونه‌ای که علویان و امامیه در حاشیه قرار گرفتند. خلفای عباسی آرای اعتقادی اشعری را

به‌زور بر مسلمانان تحمیل کردند و این جریان نماینده اکثریت مذهب اهل سنت شد. مجادلات امامیه و اشاعره، زمینه تاریخی و اعتقادی داشت که همچنان پابرجاست، اما با گذر تاریخی، عوامل سیاسی و اجتماعی، واگرایی آنان را شدت بخشید و اندیشه گفتمانی را در تضاد با هم قرار داد. تقابل اشاعره و امامیه باعث اقتدار یابی خلافت و همراه کردن خلافت با اندیشه‌های اشعری شد. امامیه با شیوه اندیشه‌ای و رویکردی که ناظر بر جدال کلامی، تألیف آثار، ردیه نویسی، مهاجرت و تقيه بود به تقابل پرداختند. اشاعره هم با شیوه‌های کلامی و عملیات فیزیکی و با رویکرد تغییر ترکیب جمعیتی شیعیان و ایجاد مدارس نظامیه اقدام کردند. همه تحولات مفهوم اعتقادی و سیاسی داشت، زیرا پس از آل بویه، خلفا و اشاعره در هراس از روی کار آمدن خلفای علوی و دولت‌های شیعی بودند. مکتب اشعری سال‌ها مسلک رسمی بود و نفوذ آن در بلاد اسلامی رواج یافت. نزاع‌های فرقه‌ای زمینه تضعیف سلاجقه، عباسیان و اشعریان را فراهم نمود و در اواخر قرن ششم، دو عامل باعث تضعیف اشاعره شد، عامل بیرونی که مخالفت شیعیان و سلاطین سلجوقی با این مکتب و عامل درونی یعنی گرایش علمای اشعری به تصوف بود.

منابع و مطالعات

قرآن.

نهج البلاغه.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی (۱۳۷۱)، الکامل فی التاریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه علمی.

ابن اسفندیار، محمدبن حسن (۱۳۶۶)، تاریخ طبرستان، تهران: پدیده.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳)، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مطالعات فرهنگی. ابن خلکان، احمدبن محمد (۱۳۶۴)، وفیات الأعیان و الانباء الانباء الزمان، ترجمه عباس احسان، قم: شریف رضی.

ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۸۹)، الفخری فی الاداب السلطانیه و الدوله الاسلامیه، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.

بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۳۸۸)، الفرق بین الفرق، به اهتمام محمد جواد مشکور، تهران: گویا.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق)، اختیار معرفه الرجال المعروف، تحقیق مهدی رجایی، قم: بعثت.

_____ (۱۴۱۷ ق)، الخلاف، تحقیق سید علی خراسانی و همکاران، قم: نشر اسلامی.

فرخی سیستانی (۱۳۳۵ ش)، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: سپهر.
قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، النقص، تهران: محدث.
مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۱)، تاریخ طبرستان و رویان، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران: ستوده.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: امیر کبیر.
نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ ق)، رجال النجاشی، قم: نشر اسلامی.
نظام الملک (۱۳۸۹)، سیاست‌نامه، به اهتمام هیوبرت دارگ، تهران: علمی و فرهنگی.
_____ (۱۳۹۳)، سیاست‌نامه، به کوشش جعفر شعار، تهران: امیر کبیر.

عربی

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ ق)، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه مرعشی.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی (۱۳۸۵ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۸۵ ق)، المنتظر فی تاریخ الملوک والامم، بیروت: دارالصار.

_____ (۱۳۵۸ ق)، حیدر آباد، دائرة المعارف العثمانیه.

ابن عساکر، علی بن حسن بن هبه الله (۱۳۴۷ ق)، تبیین کذب المقتدری فیما نسب الی الامام ابی‌الحسن الاشعری، دمشق.

ابن فورک، محمد بن حسن (۱۹۸۵ م)، مشکل الحدیث، بیروت: عالم الکتب.
ابن کثیر، ابو فدا اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ ق)، البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر.
ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۰۵ ق)، مقاتل الطالبین، نجف، مکتب الحیدریه.
اشعری، ابوالحسن (۱۹۸۰ م)، مقالات الاسلامیین و اختلافات المصلین، الطبعة الثالثة دارالنشر فرانز اشتاینر.

_____ (۱۳۹۷ ق)، الابانه عن الاصول الدیانه، تحقیق فوقیه، قاهره: دارالانصار.

ایجی، عضد الدین (۱۳۲۵ ق)، شرح المواقف فی العالم، شرح شریف جرجانی، قاهره. ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۸۴ م)، الخبر فی خبر من غیر، تحقیق صلاح الدین منجد، کویت: دارالنشر.

حلی، جعفر بن الحسن بن سعید (۱۴۱۷ ق)، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، تحقیق جواد قیومی، قم: الفقاهه.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ ق)، الرساله السعديه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت (۱۳۵۰ ق)، تاریخ بغداد، قاهره.

سید مرتضی (۱۴۰۵ ق)، رسائل المرتضی، تحقیق احمد حسینی، قم: مطبعه سیدالشهدا.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۹۹۷ م)، تاریخ الخلفاء، تحقیق ابراهیم صالح، بیروت: دار صادر.

شیخ صدوق (۱۴۱۴ ق)، الاعتقادات، تحقیق عصام عبدالحمید، بیروت: دارالمفید. _____ (۱۳۸۰)، ارومیه: الصدر الرضوانی.

شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق)، اوایل المقالات، بیروت.

_____ (۱۴۱۳ ق)، الفصول المختاره، قم: کنگره شیخ مفید.

عقلانی، ابی الفضل احمد (۱۴۰۶ ق)، لسان المیزان، بیروت: مؤسسه اعلمی.

مقریزی، احمد بن علی (۱۹۹۶ م)، الخطط، قاهره: مکتب الثقافیه الدینییه.

یعقوبی، ابن واضح، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.

انگلیسی

TIBAWI, A. L, "ORIGIN AND CHARACTER OF AL- MADRASEH", BULLETIN OF THE SCHOOL OF ORIENTED AND AFRICAN, STUDIES, VOL. XXV (1961).

تحقیقات

آنتونی بلک (۱۳۸۵)، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه محمد حسین وقار، تهران: اطلاعات.

الحسنی، هاشم معروف (۱۳۸۸)، شیعه در مقابل معتزله و اشاعره، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

الفاخوری، حنا (۱۳۸۲)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

انصاری قمی، محمدرضا (۱۴۱۳ ق)، «المقالات و الرسائل»، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.

ابوزهره، محمد (۱۳۹۳)، تاریخ و مذاهب اسلامی، ترجمه علیرضا ایمانی، قم: ادیان.

- آدام متز، (۱۳۸۸)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۲)، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، تهران: نشر علم.
- امینیان، مختار (۱۳۸۳)، از اسلام تا ارتداد، قم: ائمه.
- بارانی، محمدرضا (۱۳۹۲)، بررسی تاریخی تعامل فکری و سیاسی امامیه با در عصر آل بویه، قم: پژوهشگاه حوزه.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری، مشهد: آستان قدس رضوی.
- بوهلال، محمد (۱۳۹۴)، اسلام اهل کلام، ترجمه علیرضا باقر، تهران: نگاه معاصر.
- تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۸ ق)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، قم: اسماعیلیان.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۹۲)، تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، تهران: اساطیر.
- جبرئیلی، محمد صفر (۱۳۸۹)، سیر تطور کلام شیعه از غیبت تا خواجه نصیر طوسی، تهران: جمعی از نویسندگان، زیر نظر محمود یزدی مطلق (۱۳۸۱) امامت پژوهی، مشهد: دانشگاه اسلامی علوم رضوی.
- دوانی، علی (۱۳۷۸)، مفاخر اسلام، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۸)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نگاه.
- شبللی نعمانی، محمد (۱۳۸۶)، تاریخ علم کلام، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی، تهران: اساطیر.
- شیرینی، محمدجواد (۱۴۱۳ ق)، اربع مقالات حول الشیخ المفید، قم).
- شیبسی، کامل (۱۳۵۹)، تشیع و تصوف، ترجمه قراگزلو، تهران: امیر کبیر.
- شیخ‌الاسلامی، اسعد (۱۳۷۸)، سیری اجمالی در اندیشه‌های کلامی معتزله و اشاعره، تهران: سمت.
- صابری، حسین (۱۳۹۱)، تاریخ فرق اسلامی، تهران: سمت.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۳)، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، سلجوقیان از آغاز تا فرجام، تهران: سمت.
- قادری، حاتم (۱۳۹۱)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام، تهران: سمت.
- کورانی عاملی، علی (۱۳۹۲)، عصر شیعه، ترجمه امید موذنی، قم: ناشران. دانشگاه شهید بهشتی.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۸۷)، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، تهران: اشراقی.

موسوی، محمدرضا (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی شیخ طوسی، قم: بوستان کتاب.
ممتحن، حسینعلی (۱۳۷۵)، پژوهشی در تاریخ فرهنگ اسلام و ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

نصر، سید حسین (۱۳۵۹)، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی و فرهنگی.
هاینس هالم، تشیع، ترجمه محمد تقی اکبری، قم: ادیان، ۱۳۸۹.

مقالات

ده پهلوان، طلعت (۱۳۹۸)، «بررسی اندیشه‌های عبدالجلیل قزوینی در تبیین مفهوم وحدت و همگرایی در عصر سلجوقی»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۴، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

شرفی، محبوبه و ساکی، محمد علی، (۱۴۰۰ش)، «عوامل مؤثر در گسترش و دگرگونی جریان اشعری در عصر سلجوقی، مجله مسکویه، بهار ۱۴۰۰، سال ۱۶، شمار ۵۶، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی(ره).

صادقی گندمان، مقصود علی (۱۴۰۰ش)، نقش منازعات مذهبی در تضعیف اقتصاد پیشه‌وران بغداد در قرن چهارم و پنجم، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۵، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

قربان نژاد، پریسا (۱۳۹۹)، بانیان و مشایخ رباط‌های بغداد و تأثیر آنها در جریان تصوف قرن (۶ و ۷)، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۴، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

References and bibliography

- Holy Quran
- Nahj al-Balagha.
- Ibn Athir, Izz al-Din Abul Hasan Ali (1992), al-Kamal fi al-Tarikh, translated by Abul Qasim Habat, Tehran: Scientific Institute. [in Persian]
- Ibn Esfandiar, Mohammad Bin Hasan (1987), Tarikh Tabaristan, Tehran: Padideh Publishing. [in Persian]
- Ibn Khaldun, Abdurrahman bin Muhammad (1984), History of Ibn Khaldun, translated by Abdul Mohammad Aiti, Tehran: Cultural Studies. Ibn Khalqan, Ahmad Ibn Muhammad (1985), Deaths of Al-Ayan and Al-Anba Al-Abna Al-Zaman, translated by Abbas Ehsan, Qom: Sharif Razi. [in Persian]
- Ibn Taqatqi, Muhammad bin Ali (2010), al-Fakhri fi al-adab al-Sultaniyyah and al-Dawlah al-Islamiyya, translated by Mohammad Vahid Golpayegani, Tehran: Scientific and Cultural. [in Persian]

- Baghdadi, Abdul Qahar bin Taher (2009), *al-Farq bein Al-Farq*, by Mohammad Javad Mashkoo, Tehran: Goya.
- Tabari, Mohammad Bin Jarir (1383), *Tarikh Tabari*, translated by Abolqasem Payandeh, Tehran: Asatir publisher. [in Persian]
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (1404 AH), *Ikhtit Ma'rifa al-Rijal al-Ma'ruf*, researched by Mahdi Rajaei, Qom: Ba'ath publisher. [in Persian]
- _____ (1417 AH), *Al-Khalaf*, researched by Seyyed Ali Khorasani and colleagues, Qom: Islamic Publishing House. [in Persian]
- Farrokhi Sistani (1335 AD), *Diwan*, by the efforts of Mohammad Debir Siagi, Tehran: Sepehr Publishing. [in Persian]
- Qazvini Razi, Abdul Jalil (1358), *Al-Naqd*, Tehran: Muhadith Publishing.
- Marashi, Zahir al-Din (1982), *History of Tabaristan and Royan*, by Mohammad Hossein Tasbihi, Tehran: Sotoudeh publisher. [in Persian]
- Mostofi, Hamdollah (1983), *Selected History*, by Abdul Hossein Navaei, Tehran: Amir Kabir Publishing.
- Najashi, Ahmad bin Ali (1416 AH), *Rijal al-Najashi*, Qom: Islamic Publishing House.
- Nizam al-Molk (2010), *policy paper*, under the care of Hubert Darg, Tehran: Scientific and Cultural.
- **Arabic**
- Ibn Abi al-Hadid, Abd al-Hamid (1404 AH), *Commentary on Nahj al-Balagha*, revised by Muhammad Abolfazl Ibrahim, Qom: Marashi Library.
- Ibn Athir, Izz al-Din Abul Hasan Ali (1385 AH), *al-Kamal fi al-Tarikh*, Beirut: Dar Sadir Publishing.
- Ibn Juzi, Abd al-Rahman ibn Ali (1385 AH), *al-Muntazhar fi Tarikh al-Muluk Walamm*, Beirut: Dar al-Saar.
- _____ (1358 AD), *Hyderabad, Al-Othmaniyah Encyclopedia*.
- Ibn Asaker, Ali Ibn Hasan Ibn Heba Allah (1347 AH), *Explanation of the Falsehood of Al-Muftari Fima Nasb Ali Imam Abi Al-Hasan Al-Ash'ari*, Damascus.
- Ibn Furak, Muhammad Ibn Hasan (1985 AD), *The Problem of Hadith*, Beirut: Alam al-Kitab.
- Ibn Kathir, Abu Fida Ismail Ibn Umar (1407 AH), *al-Badaiyah and al-Nahiyah*, Beirut: Dar al-Fikr.
- Abul Faraj Esfahani, Ali bin Hussain (1405 AH), *Muqatil al-Talbeen*, Najaf, al-Haydriya school.
- Ash'ari, Abulhasan (1980 AD), *Islamic essays and differences between Muslims*, third edition, published by Franz Steiner.

- _____ (1397 A.H.), Al-Abaneh An-ul-Asul al-Diyanah, the above research, Cairo: Dar al-Ansar.
- Eji, Azad al-Din (1325 AH), Sharh al-Masiqin fi al-Alam, Sharh Sharif Jurjani, Cairo.
- Dhahabi, Mohammad bin Ahmad (1984 AD), Al-Khobar Fi Khabar Man Ghir, researched by Salah al-Din Manjad, Kuwait: Dar al-Nashr.
- Hali, Jafar bin Al-Hassan bin Saeed (1417 AH), Summary of the Sayings in the Knowledge of Men, researched by Javad Qayyumi, Qom: Al-Fiqahah.
- Hali, Hasan bin Yusuf (1410 AH), Al-Rasaleh Al-Saadiyah, Qom: Ayatollah Marashi Library.
- Khatib al-Baghdadi, Ahmed bin Ali bin Thabit (1350 AH), History of Baghdad, Cairo.
- Seyyed Mortaza (1405 AH), Rasa'il al-Mortaza, researched by Ahmad Hosseini, Qom: Seyyed al-Shohada Press.
- Siyuti, Abd al-Rahman bin Abi Bakr (1997 AD), History of the Caliphs, researched by Ebrahim Saleh, Beirut: Dar Sadir.
- Shaykh Sadouq (1414 AH), Al-Atiqadat, researched by Essam Abdul Hamid, Beirut: Dar al-Mufid.
- _____ (1380), Urmia: Sadr al-Rizwani.
- Sheikh Mufid, Muhammad ibn Muhammad (1414 AH), early writings, Beirut Publishing.
- _____ (1413 AH), al-Fusul al-Mukhtara, Qom: Congress of Sheikh Mofid.
- Aqlani, Abi al-Fazl Ahmad (1406 AH), Lasan al-Mizan, Beirut: Scientific Institute.
- Moghrizi, Ahmed bin Ali (1996 AD), Al-Shattar, Cairo: al-Thaqafiyah Al-Diniyah School.
- Yaqoubi, Ibn Qasha, Bita, Tarikh Yaqoubi, Beirut: Dar Sadir Publishing.
- English
- TIBAWI, A. L, "ORIGIN AND CHARACTER OF AL- MADRASEH", BULLETIN OF THE SCHOOL OF ORIENTED AND AFRICAN, STUDIES, VOL. XXV (1961).
- **researches**
- Anthony Black (1385), History of Islamic Political Thought, translated by Mohammad Hossein Waqar, Tehran: Information.
- Al-Hasani, Hashem Marouf (1388), Shia vs. Mu'tazila and Ash'are, Mashhad: Islamic Research Foundation.

- Alfa Khoury, Hana (2012), *History of Philosophy in the Islamic World*, translated by Abdul Mohammad Aiti, Tehran: Scientific and Cultural.
- Ansari Qomi, Mohammad Reza (1413 AH), "Al-Maqalat va al-Rasalat", Qom: Hazara Sheikh Mofid Congress.
- Abu Zahra, Muhammad (2013), *Islamic History and Religions*, translated by Alireza Imani, Qom: Adian.
- Adam Metz, (1388), *Islamic civilization in the fourth century of Hijri*, translated by Alireza Zakavati Karagzlou, Tehran: Amir Kabir.
- Azad Aramaki, Taqi (2012), *History of Social Thought in Islam*, Tehran: Alam Publishing.
- Aminian, Mukhtar (1383), *from Islam to apostasy*, Qom: Imams.
- Barani, Mohammadreza (2012), *historical investigation of the intellectual and political interaction of the Imamiyyah with the era of Al-Buyeh*, Qom: Hohza Research Center.
- Badawi, Abdurrahman (1374), *History of Theological Thoughts in Islam*, translated by Hossein Sabri, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Bohlal, Mohammad (2014), *Islam Ahl Kalam*, translated by Alireza Baqer, Tehran: Contemporary View.
- Tehrani, Agha Bozur (1408 AH), *al-Dhari'a al-Tsanif al-Shia*, Qom: Ismailian.
- Halabi, Ali Asghar (2012), *History of Theology in Iran and the Islamic World*, Tehran: Asatir.
- Haynes Halm, (2009), *Shi'ism*, translated by Mohammad Taghi Akbari, Qom: Adian publisher. [in Persian]
- Jabraili, Mohammad Safar (1389), *the evolution of Shia philosophy from occultism to Khwaja Nasir Tusi*, Tehran. [in Persian]
- A group of writers, under the supervision of Mahmoud Yazdi Mutlaq (2011), *Imamate Research*, Mashhad: Razavi Islamic University of Sciences.
- Devani, Ali (1999), *Magnificence of Islam*, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. [in Persian]
- Rawandi, Murtasi (1999), *Social History of Iran*, Tehran: Negah.
- Shibli Nomani, Mohammad (2007), *Tarikh Alam Kalam*, translated by Seyyed Mohammad Taqi Fakhri Da'i, Tehran: Asatir publisher. [in Persian]
- Shabiri, Mohammad Javad (1413 A.H.), *Arba essays around al-Sheikh al-Mufid*, Qom.
- Shaibi, Kamel (1980), *Shia and Sufism*, translated by Karagzlou, Tehran: Amir Kabir.
- Sheikh-ul-Islami, Asad (1999), *A brief overview of Mu'tazila and Ash'are theological thoughts*, Tehran: Samt publisher.

- Saberi, Hossein (2012), *History of Islamic Difference*, Tehran: Smit.
- Safa, Zabihullah (2008), *History of Literature in Iran*, Tehran: Ferdous.
- Taqhosh, Mohammad Sohail (2013), *Abbasid government*, translated by Hojatullah Jodaki, Qom: Hozha Research Institute publisher.
- Forozani, Abulqasem (2014), *Seljuks from the beginning to the end*, Tehran: Samt publisher.
- Qadri, Hatem (2012), *Political Thoughts in Islam*, Tehran: Samt.
- Korani Ameli, Ali (2012), *Asr Shia*, translated by Omid Mouzani, Qom: Publishers. Shahid Beheshti University publisher.
- Mashkoor, Mohammad Javad (2008), *Shia history and sects of Islam until the 4th century*, Tehran: Ishraqi publisher.
- Mousavi, Mohammad Reza (2010), *Sheikh Tusi's Political Thought*, Qom: Bostan Kitab publisher.
- Momhan, Hossein Ali (1996), *a study in the history of Islamic culture and Iran*, Tehran: Shahid Beheshti University.
- Nasr, Seyyed Hossein (1980), *Science and Civilization in Islam*, translated by Ahmad Aram, Tehran, Scientific and Cultural.
- **articles**
- Deh Pahlevan, Talaat (2018), "Examination of the thoughts of Abdul Jalil Qazvini in explaining the concept of unity and convergence in the Seljuk era", *Journal of Historical Researches of Iran and Islam*, Volume 14, University of Sistan and Baluchistan.
- Sadeghi Gandaman, Maqsood Ali (1400 AD), *The Role of Religious Conflicts in the Weakening of the Economy of Baghdad Craftsmen in the Fourth and Fifth Centuries*, *Journal of Historical Researches of Iran and Islam*, Volume 15, University of Sistan and Baluchistan.
- Sharfi, Mahboubeh and Saki, Muhammad Ali (1400), "Effective factors in the expansion and transformation of the Ash'ari movement in the Seljuk era, *Moskawieh magazine*, spring 1400, year 16, number 56, Islamic Azad University, Yadegar-e-imam Khomeini (RAH) shahre Rey Branch.
- Gurbannejad, Parisa (2019), *The founders and elders of the Rabats of Baghdad and their influence during Sufism in the 6th and 7th centuries*, *Journal of Historical Researches of Iran and Islam*, Volume 14, Sistan and Baloch University.